

نظامی بنام " مردم سالاری مسیحی " وجود ندارد، حال چرا " مردم سالاری دینی " در ایران ؟

هر " نظام سیاسی " که بر پایه مکتب (دین و ایدئولوژی) مشخصی پایه گذاری شده باشد، صرفنظر از ماهیت این " مکتب "، نمی تواند نظامی دمکراتیک و مردم سالارانه باشد.

در رابطه بانتیجه انتخابات شوراها سئوالات زیادی می توانند مطرح باشند !

نیروهائی که احساس مسئولیت سیاسی می کنند، نباید چنین جلوه دهند که گویا عدم شرکت مردم در انتخابات شوراهای شهرهای بزرگ فقط در اثر تبلیغات آن ها بوده است و نه واکنش در مقابله با عملکردهای مستبدانه، سرکوبگرانه و چپاولگرانه " روحانیت دولتی "، " هیئت مؤتلفه اسلامی " و متحدینشان.

اگر بنا باشد با مسئولیت عمل کنیم، حتماً باید برای یکسری از سئوالات و مشکلات جامعه پاسخ و راه حل داشته باشیم.

۱ - آیا عدم شرکت اکثریت بسیار بزرگی از مردم واجد شرایط رأی در انتخابات شورای شهرهای بزرگ در این رابطه نبوده است که این بخش از مردم به این نتیجه رسیده اند که از طریق روشنگری و مبارزات و فعالیت های مسالمت آمیز نخواهند توانست خواست های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را متحقق کنند؟

۲ - آیا اکثریت بسیار بزرگی از مردم شهرهای بزرگ ایران به این نتیجه رسیده اند که از طریق انتخابات و تاکید بر چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبارزات مسالمت آمیز، آنها بر پایه سیاست و استراتژی نیروهای معروف به

اصلاح طلب دوم خردادی و نیروهای " ملی - مذهبی " و نهضت آزادی نمی توان در دراز مدت تغییراتی در ساختار و بافت سیاسی جامعه ایران بوجود آورد؟ زیرا بخش بزرگی از هیئت حاکمه طرفدار حکومت استبدادی مذهبی می باشد و کوچکترین ارزشی برای اصول قانون اساسی، عقاید، نظرات و رأی مردم، بخصوص اصل جمهوریت قائل نیست و بطور مستمر قانون شکنی می کند و بهیچوجه حاضر نیست تن به اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی دهد و مرتب علیه حقوق ملت دست بتوطئه می زند .

۳ - آیا مردم شهرهای بزرگ ایران از جمله تهران به این نتیجه نرسیده اند که تا نپذیرفتن خواست های زیرامیدرگونه تغییرات مثبتی در جهت برآوردن درخواست های اجتماعی آنها امیدی عبث است .

(الف) - استقرار حاکمیت قانون و پایان دادن به قانون شکنی و عملکردهای فراقانونی و صدور حکم حکومتی ،

(ب) - حق تعیین سرنوشت خویش و برقراری جامعه ای مدنی ،

(پ) - پایان دادن به سرکوب و پایمال کردن حقوق قانونی نیروهای دگراندیش و مخالفین و منتقدین نظری از سوی نهادهای سرکوبگر از جمله " لباس شخصی " ها و مقامات و قضات قوه قضائیه جمهوری اسلامی،

(ت) - آزادی بیان ، قلم و اندیشه و فعالیت آزاد سازمانها ، احزاب و سندیکاها ...،

(ث) - پایان دادن به چپاول و غارت بیت المال از سوی نیروهای وابسته به هیئت حاکمه ، از جمله " آقازاده ها " ،

و بهمین خاطر نیز با درصد بسیار بالائی در انتخابات شورا های شهرهای بزرگ شرکت نکرده اند .

چگونگی تحقق اصلاحات ؟

با توجه به این واقعیت که اصولاً " اصلاحات " در هر جامعه ای فقط از طریق تصویب قوانین جدید و یا اصلاح و تکمیل قوانین موجود ، یعنی از بالا و در واقع از طریق هیئت دولت و پشتیبانی و حمایت نمایندگان مجلس امکان پذیر است . علاوه بر وجود هیئت حاکمه ای قانونمدار و طرفدار اصلاحات ، ضروریست اکثریت نمایندگان مجلس نیز از اصلاحات پشتیبانی کنند .

در جوامعی که حاکمیت قانون حاکم است و هیچ نهاد و مقامی بخود اجازه نمی دهد تا بطور علنی و آشکارا دست به قانون شکنی زند، اگر امر اصلاحات و رفرم بدلالی از سوی دولت و یا مجلس متوقف گردد ، نیروهای طرفدار اصلاحات

با روشنگری کوشش خواهند کرد تا با بحرکت در آوردن مردم و افکار عمومی ، فضای سیاسی جامعه را بنفع اصلاحات بحرکت در آورند. یعنی از طریق فعالیت های سیاسی و صنفی و با برپا کردن تظاهرات و میتینگ های اعتراضی به هیئت حاکمه و تمام نمایندگان مجلس فشار وارد می کنند.

حال در رابطه با وضع سیاسی حاکم بر ایران و چگونگی روند دمکراتیزه کردن و اصلاح قوانین ضد دمکراتیک و چگونگی عملکرد و سیاست نیروهای منتسب به اصلاح طلبی و قانونمداری سئوالات زیادی مطرح است که :

۱ - آیا شخصیت ها و نیروهای اصلاح طلب و طرفدار دمکراتیزه کردن جامعه ایران ، که حتماً باید در نقطه مقابل و در مخالفت با نیروهای تمامیت خواه ، قانون شکن و سرکوبگر هیئت حاکمه جمهوری اسلامی قرار داشته و عمل کنند ، اصولاً تا کنون توانسته اند ، این حق " قانونی " را بدست آورند تا در رابطه با برنامه انتخاباتی خود و وضع استبدادی حاکم بر ایران دست به روشنگری زنند و مردم را با برنامه و خواست ها و ارزش ها و عنصرهای تشکیل دهنده هویت سیاسی خود آشنا کنند ؟

۲ - آیا برای تمام گروه های سیاسی اصلاح طلب و قانونمدار ، از جمله نیروهائی که از سوی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه، نیروهای " غیر خودی " نامیده شده اند، این امکان وجود داشته است تا ارزش ها و عنصرهای محوری تشکیل دهنده "هویت سیاسی" خود ونقاط مورد اختلاف خود با دیگر نیروهای سیاسی را برای مردم توضیح دهند؟

سخنی در باره تحریم انتخابات

تا کنون در آن بخش هائی از جهان که در آن ها دولت های حاکم بر پایه "حاکمیت قانون " و "دمکراسی " حکومت می کنند ، رسم بر این بوده است که اگر مردم از عملکرد و سیاست های اتخاذ شده از سوی هیئت دولت و نمایندگان انتخاب کننده ی آن راضی نباشند ، در انتخابات بعدی به نامزدهای سازمانها و احزاب طرفدار دولت رأی ندهند و نامزدهای انتخاباتی سازمانها و احزاب مخالف و رقیب دولت را انتخاب کنند. یعنی مردم این جوامع بدون هیچگونه خون ریزی و کشمکش قهرآمیز و توسل به خشونت و خون ریزی با رأی خود می توانند هیئت دولت را تغییر دهند.

اما اگر وضعی غیر دمکراتیک بر جامعه حاکم باشد بطوریکه بخشی از هیئت حاکمه اصولاً حاضر نباشد برای نظرات ، عقاید و آراء مردم کوچکترین ارزشی قائل شود و در چارچوب قانون اساسی که مشروعیت خود را از آن می گیرد ،

عمل کند - همچون مقطع کنونی حاکم بر ایران - در صورتیکه مردم به نامزد های معرفی شده از سوی سازمانها و احزاب اپوزیسیون نیز بدلالی از جمله آشنائی نداشتن با برنامه و اهداف آن ها ، نتوانند اعتماد کنند و یا اینکه به این نظر رسیده باشند که حتی با انتخاب نامزدهای گروها ، سازمان ها و احزاب اپوزیسیون امکان بوجود آوردن کوچکترین تغییراتی در وضع حاکم وجود نخواهد داشت . این سؤال مطرح می شود که آیا جز شرکت نکردن در انتخابات و در واقع دست زدن به تحریم انتخابات راهی برای آنها باقی می ماند؟

دکتر یزدی دبیر کل نهضت آزادی عملکرد آن دسته از مردم که با سیاست ها و عملکرد های جناحهای مختلف رژیم موافق نبودند و بدلالی نیز حاضر نشدند به کاندیدای مخالف جناح تمامیت خواه رأی بدهند و روی این اصل در انتخابات شرکت نکردند ، را " خود زنی " نامید .

با وجود اینکه عدم شرکت ۸۹،۸ درصد از مردم تهران در انتخابات باعث شده است تا امکانات زیادی از جمله روزنامه همشهری در اختیار جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه قرار گیرد و این خود بیشک به نفع ساکنین تهران نخواهد بود، لیکن روشن نیست که چرا نهضت آزادی حاضر نشده است تحریم انتخابات را، عکس العمل طبیعی مردم ناراضی نسبت به عملکرد های مقامات رژیم تلقی نماید.

انتخابات شوراهای شهرهای بزرگ ایران انسان را بیاد شعری که برتولت برشت ، شاعر کمونیست آلمانی در پی قیام کارگران آلمان شرقی در هفدهم ژوئن ۱۹۵۳ بر علیه حکومت آن کشور گفته است می اندازد .

" راه حل "

" ... ملت "

اعتمادش را نسبت به دولت از دست داده است
اعتمادی که تنها با کار دوبرابر می تواند دوباره کسب گردد.

بجای این آیا

ساده تر نمی بود ،

دولت

ملت را منحل و بجای آن

ملتی دیگر انتخاب می کرد ؟ "

نیروهای اپوزیسیون موظفند با روشنگری و انتقاد و ارائه تحلیل های صحیح از سوئی و قائل شدن تفاوت و فرق بین روشنگری با تبلیغات گروهی و حزبی از

سوی دیگر ، سعی کنند پاسخ و راه حل‌های صحیح برای مقابله با وضع رقت بار کنونی و بهزیستی و رفاه و آزادی ... مردم پیدا کنند.

در هر حال باید قبول کرد تا زمانیکه تمام علی که سبب بوجود آمدن این " زمین لرزه سیاسی " شده اند روشن نگردند و چگونگی هر یک از مسائلی که در بوجود آوردن آن وضع نقش داشته اند بطور دقیق شناخته نگشته و درحقیقت روشن نشود که چه مسائل سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی سبب شدند تا بخش عظیمی از مردم انتخابات را تحریم کنند، قضاوت و ارائه تحلیلی همه جانبه در این مورد تا حدودی مشکل می باشد.

البته باید در نظر داشت که یکی از معیارهای وجود نظام دموکراسی در هر کشوری ، امکان تغییر هیئت حاکمه از طریق انتخابات و رأی مردم می باشد.

واگذاری مقام ریاست جمهوری از سوی هاشمی رفسنجانی به سید محمد خاتمی بدون توسل به خشونت و قهر ، البته با توجه به تمام دخالت های غیر قانونی بخشی از هیئت حاکمه از جمله مقام رهبری، شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام ، ... و تقسیم " ملت " به نیروهای " خودی " و " غیر خودی " - نیروهای " غیر خودی " طبق مصوبات ارتجاعی " نظارت استصوابی شورای نگهبان " حتی حق انتخاب نامزد مورد اعتماد خود را نداشتند - ، باید از لحاظ روند تکامل اجتماعی، بمثابة پدیده ای مثبت در جهت دموکراتیزه کردن جامعه استبداد زده ایران تلقی گردد.

مقایسه انتخابات کشورهای هم چون مصر، عراق ، سوریه ، لیبی ، تونس ، ... و یا انتخابات دوران محمد رضا شاه - از جمله انتخاباتی که برگزار کنندگان " کنگره آزاد زنان و آزاد مردان " آنرا اجرا کردند - ، با انتخاباتی که در مرحله کنونی در ایران برگزار شد، این نتیجه را بدست می دهد که با وجود انتقادهای زیادی که به عملکرد غیر قانونی و سرکوبگر بخشهایی از هیئت حاکمه وارد هست ، در ایران از لحاظ اجتماعی - سیاسی تغییراتی مثبت در حال شکل گیری می باشد ، بشرط اینکه نیروهای مدعی به اصلاح طلبی در شفاف کردن مواضع سیاسی خود کوتاهی ننموده و در مقابل قانون شکنی های مقامات دولتی از جمله مقام رهبری قاطعانه مخالفت کرده و دست به افشاگری و مقاومت زنند!

علاوه بر آنچه که اشاره رفت ، روند تکامل اجتماعی - سیاسی جامعه در هیچ کشوری تنها و تنها به عملکرد هیئت حاکمه بستگی ندارد ، بلکه عنصرهای زیادی نقش دارند. اگر چه هیئت حاکمه می تواند با اتخاذ سیاست های درست و یا غلط ، این روند را سرعت بخشد و یا جلوی تکامل معمولی آنرا سد کند. درحقیقت در چگونگی روند تکامل جوامع بشری نیروهای سیاسی جامعه و

طبقات و اقشار مختلف مردم نیز نقش داشته و دارند. امری که متأسفانه کمتر مورد توجه ما ایرانیان قرار می‌گیرد.

فراموش نکنیم که در فرهنگ سیاسی ما ایرانیان تاکنون، " قهر و خشونت " در بسیاری از موارد نقش تعیین‌کننده ایفا کرده و هنوز می‌کند. بسیاری از نیروهای سیاسی ایرانی اینطور تصور می‌کنند، هر نیروی سیاسی که طرفدار مبارزات مسالمت‌آمیز می‌باشد و با قانون شکنی‌های رژیم مخالفت کند و بر امر حاکمیت قانون تاکید ورزد و پشتیبان اصلاحات و رفرم باشد، نمی‌تواند جزئی از نیروهای " اپوزیسیون " بحساب آید، " اپوزیسیون " فقط آن نیروئی است که طرفدار سرنگونی رژیم باشد.

نیروهای سیاسی با این نوع طرز تفکر که بخش بزرگی از سازمانها و احزاب سیاسی وابسته به طیف‌های مختلف را شامل می‌شوند، کمتر به جوانب مختلف روند تکامل جامعه توجه می‌کنند و هیچگونه حقانیتی برای " مبارزات مسالمت‌آمیز " قائل نیستند. برای این نیروها واژه‌های " رفرم و اصلاحات " و " حاکمیت قانون " همچون واژه‌های " لیبرال " و " ملی " و " ملی‌گرائی " در اول انقلاب، فحش و ناسزا تلقی می‌گردند.

روند تکاملی اجتماعی در کشورهای متروپل تاکنون سبب شده است که هیئت حاکمه این جوامع هرچند زمانی دست به رفرم بزنند. چون قوانین موجود آن جوامع پس از گذشت مدت زمانی نمی‌توانند پاسخگوی تغییراتی که در اثر تکامل اجتماعی در جامعه بوجود آمده است باشند. در جوامعیکه هیئت حاکمه حاضر نشود تن به اصلاحات زند، ناخواسته کمک به ایجاد وضع بحرانی در جامعه می‌نماید.

آیا بار مذهبی هویت نیروهای سیاسی احزاب و سازمانها، نقش منفی در تصمیم مردم نداشته است ؟

آیا سیاست و نظرات " نهضت آزادی " و نیروهای طیف " ملی - مذهبی " در رابطه با بار " مذهبی " که این نیروها در هویت سیاسی خود بر آن تاکید دارند از سوئی و از سوی دیگر وجود آنهمه تشکیلات و گروه‌های سیاسی در بین جناح‌های تمامیت خواه هیئت حاکمه و جناح‌های منتسب به نیروهای معروف به "جبهه دوم خرداد " که همگی بر هویت " مذهبی " خود پافشاری می‌کنند، باعث نشده است تا بخشی از بحث‌ها و مواضع بر محور این موضوع، که کدام یک از این نیروها، برداشتی از " اسلام " دارند که به " اسلام واقعی " نزدیک تر هست، دور زند؟

آیا وجود انگیزه های اسلامی و کوشش در این مورد تا این " انگیزه ها " را و نه موضوعاتی همچون حقوق فرد ، جمهوریت ، دموکراسی ... به موضوع اصلی و محوری بحث روز تبدیل شوند، در کنار عملکرد های استبدادی و غیر قانونی بعضی از نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی که ستم و نا عدالتی بر مردم را تحت نام "حکومت اسلامی" روا می دارند ، کمک نکرده است تا ارزشهای تشکیل دهنده هویت سیاسی احزاب و سازمانهای فوق برای مردم نتواند کاملاً شفاف و روشن جلوه کند؟

جنابعالی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی که اصول مندرج در قانون اساسی، از جمله " حقوق ملت " را اصولاً نادیده گرفته و با تمام قدرت و کمک گرفتن از قوه قضائیه که باندهائی از " روحانیت دولتی " از جمله فارغ التحصیلان " مدرسه حقانی " و " روحانیون معاود عراقی " ، آن را کاملاً در اختیار دارند و بصورت جناحی و سیاسی عمل می کنند، در دفاع از منافع گروهی خود، هرنوع انتقاد و مخالفت و مقاومت را سرکوب می کنند.

برای نمونه ،همین احکام و عملکرد جدید قوه قضائیه علیه نیروهای ملی - مذهبی و اعضای نهضت آزادی و غیر قانونی خواندن نهضت آزادی، آنها بر پایه این دلیل که گویا رهبر انقلاب (آقای خمینی) صلاحیت نهضت آزادی را تأیید نکرده است ، پس آن تشکیلات (نهضت آزادی ایران) نباید حق فعالیت سیاسی داشته باشد. در حالیکه طبق اصل ۳۷ (فصل سوم - حقوق ملت) قانون اساسی ، " اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود ، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد".

نباید فراموش کرد که تمام نهادهای جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از قانون اساسی جمهوری اسلامی می گیرند و نه هیچ گفتار و نظرات دیگری.

بنظر ما سوسیالیستهای ایران معیار عملکرد و تصمیمات و قضاوت در باره مسائل باید تنها و تنها قانون اساسی باشد. بفرض اینکه آیت الله خمینی در باره نهضت آزادی چنان که مخالفین نهضت آزادی ادعا کرده اند اندیشیده و یا اظهار نظر کرده باشد. حتی در چنین حالتی نیز این اندیشه و گفتار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نمی تواند و نباید بجای " قانون " ، معیار قضاوت علیه نهضت آزادی بکار برده شود. بی شک اگر زمانی حاکمیت قانون بر ایران حاکم شود - حتی حاکمیت همین قانون اساسی جمهوری اسلامی - ، می باید این قانون شکنان حال در هر مقامی که باشند ، تحت پیگرد قانونی قرار گیرند !

متأسفانه بی توجهی به حقوق ملت و در نظر نگرفتن حدود اختیارات قانونی " مقام رهبری " تا آن حد پیش رفته است که ما امروز شاهد این واقعیت تلخ هستیم که " مقام رهبری " جمهوری اسلامی ، آیت الله سید علی خامنه ای بخود اجازه می

دهد تا بجای دفاع از " حاکمیت قانون " و مخالفت با استبداد همانطور که در بند ۶ از اصل سوم قانون اساسی اشاره رفته است (**محو هرگونه استبداد ، خود کامگی ، انحصارطلبی**) ، همچون دوران محمد علی شاه قاجار و دوران محمد رضا شاه پهلوی به " حکم حکومتی " و صدور " فرمان " دست زند و به آن بخش از حقوقی که قانون اساسی برای " ملت " در نظر گرفته است ، علناً تجاوز کند و حاضر نشود در چارچوب قانون اساسی و حدود اختیاراتی که در اصل ۱۱۰ ، برای آن مقام در نظر گرفته است ، اکتفا کند .

آن مقام با " حکم حکومتی " خود جلوی اصلاح قانون مطبوعات در مجلس را گرفت و با گفتاری که بیشتر شباهت به " فرمان " داشت و با بکاربردن واژه ای همچون " **بی غیرت** " جلوی هر نوع بحث و گفتگو در باره اختلافاتی که بین ایالات متحده آمریکا و ایران وجود دارند را سد کرد و اجازه نداد تا نیروهای سیاسی از جمله نمایندگان مجلس با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند ، عملی که در تحلیل نهائی به نفع ملت ایران نبود .

آقای خامنه ای به عملکردهای بر خلاف قانون همچنان ادامه می دهد . ایشان با کمک قوه قضائیه ، مسئولین و همکاران " مؤسسه پژوهشی آینده " (**عباس عبدی ، حسنعلی قاضیان ، بهروز گرانبایه**) را که بخود اجازه داده بودند ، در باره برقراری روابط دیپلماتیک ایران با ایالات متحده آمریکا ، آنهم بر پایه قوانین بین المللی و محترم شمردن منافع ملی ایران ، دست به یک نظرخواهی عمومی بزنند و نتیجه آنرا در اختیار افکار عمومی قرار دهند ، چون نتیجه نظر خواهی بیانگر این واقعیت بود که اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران در این رابطه مشخص (برقراری روابط سیاسی با آمریکا) ، نظراتی عکس نظرات آقایان سید علی خامنه ای (مقام رهبری) و علی اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) و اکثر " روحانیون دولتی " دارند ، دستگیر کرده و بعنوان افرادی که به منافع ملی ایران خیانت کرده و در خدمت منافع بیگانگان عمل کرده اند ، محاکمه و محکوم کردند .

مقام رهبری اگر چه در مقابل ملت ، طبق اصل ۱۱۰ حقوق قانونی بسیار زیادی دارد و بصورت يك " دیکتاتور " در آمده است . ولی " **حقوق** " ایشان **نا محدود نبوده و محدودیت قانونی در چارچوب قانون اساسی دارد و بهیچوجه حق فراقانونی ندارد .**

طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی " **رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است** " .

طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی می توان " رهبر " را از مقامش بخاطر قانون شکنی " عزل " کرد. یعنی ایشان بهیچوجه حقوق " فراقانونی " ندارند. ولی آیت الله خامنه ای بر این نظر است که نظرات و عقایدش ارجحیت بر نظرات و عقاید ۶۰ میلیون مردم ایران دارد ، در واقع علناً قانون شکنی می کند.

طبق اصل ۵۶ قانون اساسی ، " حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است . هیچکس [بخوان از جمله مقام رهبری] نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و یا گروهی خاص قرار دهد ... "

طبق اصل ۶ قانون اساسی ، " در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به استکاء آراء عمومی اداره شود ، از راه انتخابات ... "

طبق اصل ۹ قانون اساسی ، " در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک نا پذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی [بخوان از جمله مقام رهبری] حق ندارد بنام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی [بخوان از جمله مقام رهبری] حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی [بخوان از جمله مقام رهبری] حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را ، هر چند با وضع قوانین و مقررات ، سلب کند. "

طبق اصل ۵۸ قانون اساسی ، قانون گزاری از وظایف " قوه مقننه " ، یعنی مجلس شورای اسلامی و نمایندگان ملت است و نه دستور و فرمان و حکم حکومتی مقام رهبری.

با توجه به این وضع ، آیا هنوز تعجب انگیز است که بخش بزرگی از مردم به آن دسته از نیروهای سیاسی که حقوق " رهبر " را در ورای " قانون " می دانند و یا در مقابل عملکرد های خلاف قانون و استبدادی آن مقام بعلی سکوت اختیار می کنند، اعتماد نکرده و انتخابات را تحریم نمایند؟

آیا عملکرد هیئت حاکمه و سوء استفاده از بار " مذهبی " قانون اساسی ، یکی دیگر از مسائل محوری و اساسی نمی باشد که سبب شده است تا مردم در انتخابات شرکت نکنند و حاضر نشوند به گروه ها و سازمانها و احزاب سیاسی با " هویت مذهبی " صرفنظر از اینکه ، این نیروها وابسته به کدام یک از طیف ها و جناح های سیاسی باشند ، رأی دهند ؟

بنظر ما سوسیالیستهای ایران روشن نبودن ارزشها و عنصرهای تشکیل دهنده هویت سیاسی سازمانهای سیاسی را می توان در کنار وضع بد اقتصادی اکثریت بسیار بزرگی از مردم و ترس از آینده و سرنوشت زندگی خود، یکی دیگر از علل اصلی عدم شرکت مردم در انتخابات شوراهای شهرهای بزرگ ارزیابی کرد.

در این مورد مشخص، یعنی شفاف نبودن مواضع و ارزشها و عنصرهای تشکیل دهنده هویت سازمانهای سیاسی منتسب به "جبهه دوم خرداد" و یا نیروهای معروف به طیف "ملی-مذهبی" و یا "نهضت آزادی"، اشتباه و غیر اصولی خواهد بود که تنها قانون شکنی و اعمال سرکوبگر جناح تمامیت خواه رژیم را مقصر اصلی این وضع دانست.

در حقیقت عملکرد و مواضع اتخاذ شده تاکنونی خود این نیروهای سیاسی در بوجود آوردن چنین شرایطی، نقش بزرگی داشته و دارد.

نظامی بنام "مردم سالاری مسیحی" وجود ندارد، حال چرا "مردم سالاری دینی" در ایران؟

زمانیکه "نهضت آزادی" و یا طیف "ملی-مذهبی" و یا آن دسته از نیروهای مذهبی دیگری که خود را دمکرات و آزادیخواه می دانند، در مقابل این سؤال قرار می گیرند که برداشت و تفسیرشان از ارزش "مذهبی" و یا "اسلامی" چیست؟ از پاسخ مستقیم به این سؤال طفره رفته و بجای آن، خود دست به طرح سئوالاتی می زنند که مگر در جوامع دمکراتیک اروپا با وجود حاکم بودن نظام های دمکراسی و مردم سالاری، احزاب و سازمانهای سیاسی با صفت "مذهبی" از جمله "حزب دمکرات مسیحی" وجود ندارد؟ پس چگونه می تواند ایرادی بر این نیروهای سیاسی با پسوند "مذهبی" وارد باشد.

در حالیکه خود این نیروها کاملاً به این امر آگاهی دارند که هر "نظام سیاسی" که بر پایه مکتب (دین و ایدئولوژی) مشخصی پایه گذاری شده باشد، صرفنظر از ماهیت این "مکتب"، نمی تواند نظامی دمکراتیک و مردم سالارانه باشد. در تکمیل جملات بالا و برای شفاف کردن ارزشهای هویت باید بر این اصل نیز تاکید کرد که نظام های مکتبی (دینی و ایدئولوژی) با خود "ضد ارزش" های نظام دمکراسی و مردم سالاری را به همراه دارند.

برخی از نیروهای مذهبی ، به غلط از نظام " مردم سالاری دینی" و " دمکراسی دینی " یعنی " مردم سالاری و یا دمکراسی اسلامی " سخن می گویند و نمی خواهند قبول کنند که اگر نظام دمکراسی از دست آورد های بشریت در جوامع مسیحی غرب می باشد ، ولی مردم این جوامع هرگز ، " مردم سالاری مسیحی" و یا " دمکراسی مسیحی " بوجود نیاوردند ، بلکه با حفظ دین و مذهب مسیحی خود در جهت جدا کردن و تفکیک " نهاد مذهب " از " نهاد دولت " ، عمل کردند . در همین رابطه بود که اداره دولت را بعنوان یکی از " حقوق ملت " به رسمیت شناختند و در جهت بوجود آوردن دولت غیردینی (دولت لائیک - دولتی که غیر دینی می باشد ولی ضد دین نیست) و دنیاگرا (سکولار) عمل کردند .

عده ای از سیاستمداران مذهبی ایرانی چون به " ارزشهای " تشکیل دهنده نظام " دمکراسی " و " مردم سالاری " و حتی چگونگی روند مبارزات و روشنگری که بدین منظور در اروپا اتفاق افتاده است دقیقاً آشنائی ندارند ، نمی توانند تصور کنند که مردم جوامع مسیحی در روند چند صد سال مبارزه و روشنگری بخاطر دست یابی و تحقق نظام دمکراسی از سوئی و حفظ دین و ایمان خود از سوی دیگر ، می بایستی در فرهنگ سیاسی سنتی و بومی خود یکسری " ارزش " های جدید را می پذیرفتند و از بسیاری از عنصرهای فرهنگ سیاسی سنتی و بومی که در نظام مردم سالاری " ضد ارزش " محسوب می شوند فاصله می گرفتند و در حقیقت آنها را طرد می کردند!

این عده از سیاستمداران مذهبی که بسیاری از صاحبان قدرت و ثروت بخاطر حفظ منافع شخصی از آنها حمایت می کنند ، مسئله را برای خود بسیار ساده کرده اند . آنها تصور می کنند باید در مقابل " دمکراسی و مردم سالاری " مسیحی اروپائی ، که در حقیقت چنین نظامی وجود خارجی ندارد و چیزی تخیلی است ، " دمکراسی و مردم سالاری " اسلامی در ایران بوجود آورند .

درواقع نیروهای سیاسی غیردینی طرفدار جامعه لائیک ، همچون برخی از عناصر و گروه های مذهبی طرفدار حکومت ولائی ، از جمله آقای حسین شریعتمداری نماینده مقام رهبری در روزنامه کیهان چاپ تهران بر این نظرند که دین اسلام و مذهب شیعه با دمکراسی و مردم سالاری سر سازگاری ندارند . البته از دو موضع کاملاً متفاوت و با اهدافی متضاد - . ولی بر نظریه آنها باید اضافه کرد که نه تنها دین اسلام ، بلکه تمام ادیان از مسیحیت گرفته تا یهودیت ... بر پایه مشخصات مخصوص به خود ، با " دمکراسی و مردم سالاری " سر سازگاری ندارند . اتفاقاً در این رابطه مشخص و " ناسازگاری " بود که جدائی " نهاد دولت " از " نهاد دین " در جوامع مسیحی اروپا مطرح شد که

با گذشت زمان در اثر روشنگری و مبارزه فکری و نظری اقشار و طبقات مختلف گام به گام در آن جوامع متحقق و سر انجام نهادینه گشت.

در رابطه با مسائلی که در بالا اشاره رفت ، اگرچه در جوامع مسیحی اروپا، بعضی از احزاب برای خود از صفت " مسیحی " استفاده کرده اند ، لیکن همیشه بر اصل "جدائی دین و مذهب و ایدئولوژی از دولت و حکومت " تاکید ورزیده اند.

اگر " نهضت آزادی " و یا نیروهای طیف معروف به " ملی - مذهبی " و یا برخی از نیروهای منتسب به " جبهه دوم خرداد " که در رابطه با صفت و بار مذهبی نام خود همچون " احزاب مذهبی مسیحی اروپا " می اندیشند یعنی دقیقاً طرفدار جدائی نهاد مذهب از نهاد دولت و حکومت و در حقیقت دولت غیر دینی و نه ضد دین شده اند ، باید قبول کنند که مواضع آنها در این مورد مشخص تا کنون برای مردم کاملاً شفاف و روشن نبوده است!

از سوی دیگر آیا آن بخش از مردم که در انتخابات شوراهای شهر های بزرگ از جمله شهر تهران شرکت نکردند ، همگی به این نتیجه رسیده بودند که از طریق روشنگری و بکار گرفتن شیوه مبارزات و فعالیت های مسالمت آمیز و پارلمنتاریستی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی امکان دست یابی به خواست ها و حقوقشان ممکن نخواهد بود و شرکت نکردن شان در انتخابات، پشتیبانی و حمایت از نیروهای طرفدار شعار سرنگونی و شیوه مبارزات قهر آمیز بوده است ؟

یا آنکه مردم هنوز بر تحقق خواست های خود از طریق مبارزات مسالمت آمیز و پارلمنتاریستی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی اعتقاد دارند، ولی بر این نظرند تا زمانیکه مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای بر خلاف اصول قانون اساسی رفتار نموده و همچون یک پادشاه و حاکم مستبد نظرات و عقاید خود را بالای نظرات و عقاید ۶۰ میلیون نفر مردم ایران قلمداد می کند و اجازه نمی دهد تا قانون اساسی کاملاً بمرحله اجرا در آید ، شرکت در انتخابات معنی نخواهد داشت ؟

شرکت در انتخابات اصولاً زمانی باید برای مردم معنی پیدا کند که چارچوب و روابط و ضوابطی بین حاکمین و احاد ملت وجود داشته باشد و آراء مردم بتواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد !

اتفاقاً دامن زدن به بحث در مورد کسب تمام حقوق قانونی ملت، می تواند سبب شود تا مردم را در چارچوب قانون اساسی علیه قانون شکنی های مقام رهبری ،

شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام ، قوه قضائیه ... بمبارزه
فراخواند .
" رهبری " که قانون شکنی می کند و بر عملکردهای خلاف قانون منصوبینش
صحه می گذارد، طبق قانون اساسی باید از مقامش عزل شود!

ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

۲۸ فروردین ۱۳۸۲

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com